

افکار مردم آمریکا توسط رسانه‌ها اشغال نظامی شده است

یک تحلیلگر آمریکایی نوشت: همه تبلیغاتی رسانه‌های جریان اصلی و حامی دولت در آمریکا در جنگ علیه تروریسم، ذهن مردم این کشور را به صورت یک پادگان نظامی تحت اشغال خود درآورده است...



یک تحلیلگر آمریکایی نوشت: همه تبلیغاتی رسانه‌های جریان اصلی و حامی دولت در آمریکا در جنگ علیه تروریسم، ذهن مردم این کشور را به صورت یک پادگان نظامی تحت اشغال خود درآورده است.

به گزارش فارس، پایگاه خبری "Antiwar" در مقاله‌ای به قلم "تام هایدن" (Tom Hayden) پژوهشگر و تحلیلگر آمریکایی نوشت: به موازات آنکه کنگره بودجه جنگ افغانستان را تأمین می‌کند، ارتش به دنبال افزایش دامنه جنگ افکار در داخل و در خارج از آمریکا است. مسئله اصلی این است که رسانه‌های آمریکا و کنگره با استراتژی رسانه‌ای پنتاگون و حفظ این رویکرد خطرناک، همکاری کردند. این تحلیلگر می‌نویسد: این مسئله تصادفی نیست که پنتاگون به دنبال ایجاد فضای جنگ اطلاعاتی با استفاده از روزنامه‌نگاران حامی پنتاگون و مجاب کردن افکار عمومی آمریکا در حمله به قندهار است.

این مسئله هم تصادفی نیست که ایالات متحده به دنبال خفه کردن انتقادهای عمومی از حامد کرزی متحد نارفیکش در کابل است! وی اضافه می‌کند: هیچ شکی نیست که تلفات جانی غیر نظامیان در افغانستان پوشیده باقی خواهد ماند. تیم ویژه سازمان ملل در افغانستان که مسئول شمارش این تلفات است، یادداشتی در سال گذشته منتشر کرده است که تلفات غیر نظامیان را در افغانستان که توسط UNAMA گزارش شده است، تأیید می‌کند.

* تکوین جنگ رسانه‌ای در اشغال عراق

وی با اشاره به اینکه ذهن مردم آمریکا همانند رمان‌های جورج ارول شده است، می‌نویسد: آیا این جنون است؟ آیا زندگی ما تحت سلطه افکار اورولی (جورج اورول) است؟

وی سپس تصریح می‌کند: البته اینگونه نیست اما مردم، رسانه‌ها و کنگره خیلی عادی پرداخت مالیات به پنتاگون را می‌پذیرند و داستان سرایی‌های کاخ سفید را باور می‌کنند. این اقدامات از قبیل ادعای‌های دروغین، پنهان کردن کشته شدن سربازان زیر آتش دشمن یا کشته شدن سه زن باردار توسط نیروهای ویژه که اخیراً اتفاق افتاد، شکل منجر کننده‌ای به خود گرفته است. وی با اشاره به جنگ رسانه‌ای کاخ سفید می‌افزاید: دوره عملیات نظامی رسانه‌ها با جنگ عراق آغاز شد، زمانی که پنتاگون مقامات رده بالای ارتش را به جنگ تحریک کرد، مقامات اطلاعاتی و دفاعی به نیروی ارسال پیام چند جانبه در دولت بوش تبدیل شدند. این استراتژی با استفاده از روابط عمومی بالا با رسانه‌ها هر روز عمیق‌تر می‌شود. پنتاگون از علم کامپیوتر به عنوان یک سلاح در زمینه نوظهور جنگ اطلاعاتی استفاده می‌کرد که در آن کشته شدن مردان، زنان و کودکان نسبت به از بین رفتن افکار آنها اهمیت چندانی نداشت.

ژنرال مک کریستال، که همه دوره خدمتش در عراق محرمانه باقی ماند، در طول یک مصاحبه در ماه فوریه گفت: این جنگ یک جنگ فیزیکی نیست. اینکه چگونه شما مردم را می‌کشید، آنها را دستگیر می‌کنید یا پل‌ها را منفجر می‌کنید، چندان مهم نیست، چیزی که مهم است فکر افراد است.

مک کریستال همچنین در یک سخنرانی در لندن گفته است که افغانستان مانند یک بازی فوتبال نیست. افغانستان شبیه یک منازعه سیاسی است که در پایان هر دو طرف اعلام می‌کنند که برنده هستند!

ژنرال مک کریستال برای بالا بردن احتمال درخواستش در مورد افزایش نیروهای نظامی آمریکا در اوایل سال جاری از یک روابط عمومی تهاجمی استفاده کرد و در مصاحبه‌هایی جداگانه با نیویورک تایمز، لو فیگارو، نیوزویک و مرکز مطالعات استراتژیک بین‌المللی در لندن خواسته‌اش را در افکار مردم جا انداخت.

هایدن همچنین اضافه می‌کند: مک کریستال در یک ارزیابی محرمانه از افغانستان در تاریخ 30 آگوست 2009 اعلام کرد که در جنگ علیه افکار عمومی یکی از میدان‌های اصلی مبارزه، سلطه اطلاعاتی است.

جای خنده‌دارش اینجاست که طبق تحلیل شخصی مک کریستال، طالبان حتی با تکنولوژی کم نیز اعتبار ISAF، جامعه بین‌المللی و دولت افغانستان را تحلیل برده‌اند.

وی با کنایه از سیاست‌های رسانه‌های آمریکایی می‌گوید: مسئله ارزشمند برای دولت افغانستان این است که از آن به عنوان جمهوری اسلامی افغانستان در رسانه‌ها یاد نمی‌شود و فقط اصطلاح دولت افغانستان به کار می‌رود!

این تحلیلگر با اشاره به اهمیت افکار عمومی در پیش بردن اهداف جنگی آمریکایی‌ها می‌نویسد: یکی از اهداف کلیدی و استراتژیک به منظور بردن جنگ اطلاعاتی و پیش بردن نقشه تهاجمی اطلاعاتی به دست آوردن افکار عمومی اروپایی‌ها و کانادایی‌ها و حفظ اتحاد ناتو است.

* تأکید ژنرال‌ها به مخفی کردن اخبار منفی جنگ

به عبارت دیگر و همانطور که بعضی از مقامات استراتژیست اذعان کرده‌اند، افغانستان مانند چسبی است که ناتو را متحد نگه می‌دارد.

وي سپس تشریح مي‌کند: ژنرال مک کریستال مي‌داند که جنگ افکار نیاز به يك تغيير اساسي در رفتار دارد اما تاکید زياد بر افکار نیازمند اين است که گزارش‌هاي منفي کاهش يابد يا مخفي باقي بماند.

هايدن با اشاره به افزايش تهاجمات نيروهاي ناتو به قندهار مي‌نويسد: پيش از اين، نصف يا بيشتر از نيمي از ماموريت‌هاي نظامي آمريکايي‌ها در افغانستان و همه عمليات‌هاي نظامي در پاکستان به عنوان عمليات‌هاي ويژه محسوب مي‌شد. تهاجمات ناگهاني گروه‌هاي مخفي عليه طالبان، نه القاعده، اخيرا بيشتر از چهار برابر شده است. طي ماه نوامبر بيشتر از 90 حمله به طالبان گزارش شده است.

صليب سرخ گزارش کرده است، از زماني که تهاجم به قندهار شروع شده است، علي‌رغم دستورات مک کریستال، تعداد کشته شدگان غير نظامي که به ناتو نسبت داده مي‌شود، دو برابر شده است.

از سال 2004 تا 2009، بودجه پنتاگون 63 درصد يعني حداقل 4.7 ميليارد دلار در سال افزايش يافته است. کل بودجه "بازسازي تفکرات افغانستان" و مبارزه تبليغاتي تقريبا 350 هزار دلار در سال 2009 بود.

اين مسئله به ما ثابت مي‌کند که حملات آمريکا به قندهار، بزرگترين جنگ رسانه‌اي دولت بوده است. گستاخي آمريکايي‌ها در حمله به قندهار زماني بيشتر آشکار مي‌شود که مي‌بينيم، در يك نظرسنجي که اخيرا انجام شده است، از هر 20 نفر، 19 نفر از ساکنان قندهار از مذاکره با طالبان حمايت مي‌کنند نه حملات نظامي. همچنين از هر شش نفر، پنج نفر از آنها طالبان را برادران افغاني خود مي‌دانند. اين نظر سنجي توسط مجله Wired فاش شده است نه توسط کنگره يا رسانه‌هاي جمعي.

اين نويسنده آمريکايي در پايان مقاله‌اش مي‌نويسد: به زودي کاخ سفيد و پنتاگون جلوي دوربين‌ها اعلام خواهند کرد که آنها قندهار سرزمين معنوي و اصلي طالبان را تصرف کرده‌اند. در حالي که حملات ادامه مي‌يابد، افراد کمي در کنگره هستند که مي‌توانند واقعيت پشت پرده جنگ عليه افکار عمومي آمريکا را درک کنند و در مقابل آن مقاومت کنند و زماني که پيروزي در چنين جنگ‌هايي اعلام مي‌شود، کنگره معمولا بودجه آن را تامين مي‌کند.